



## ریشه تمدن اسلامی، حکمت است/ اولین گام نیل به تمدن نوین اسلامی

رئیس مؤسسه حکمت و فلسفه ایران گفت: اولین و ابتدائی ترین گام در مسیر نیل به تمدن نوین اسلامی؛ دست یابی به اراده و همت جمعی انسانها، به خصوص در میان نخبگان و اندیشمندان است.

رئیس مؤسسه حکمت و فلسفه ایران گفت: اولین و ابتدائی ترین گام در مسیر نیل به تمدن نوین اسلامی؛ دست یابی به اراده و همت جمعی انسانها، به خصوص در میان نخبگان و اندیشمندان است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-مهدی مستقیمی: تبیین مختصات تمدن اسلامی و تشریح مناسبات فراروی این معنی و نیز تحلیل جایگاه تحقیق و مطالعه و پژوهش در باب نیل به آرمانهای تمدن نوین اسلامی و همچنین واکاوی پروسه طرح تحول در علوم انسانی و تعیین نقاط اثرگذار در این طرح و تعریف جایگاه فقه و کلام در این باب، مقولاتی بودند که ما را بر آن داشتند تا گفتگوی مبسوطی با حجت الاسلام عبدالحسین خسروپناه، استاد و محقق و رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ترتیب دهیم که مشروح آن در ادامه از نظرتان می گذرد.

\*استاد؛ پاره ای از افراد و کارشناسان معتقد هستند؛ تبیین و استواری تمدن در هر جامعه و بومی، می بایست مبتنی بر ارکان محکم و استواری پایه ریزی شود و ایجاد رویکردی مبنی بر اقامه تمدن نوین اسلامی را در جامعه حال حاضر ایران و با توجه به مشکلات و معضلات عدیده ای که با آن مواجه است را، امری دست نیافتنی و به تعبیری فرار رو به جلوی جامعه، برای شانه خالی کردن از جهت معضلات می دانند؟ آیا شما این تعبیر را مورد وثوق می دانید؟

آید بدانید زمانی که از تمدن یاد می شود نمی بایست اینگونه تصور شود که هدف و نتیجه این امر، ایجاد یک مدینه فاضله و ایجاد یک فردوس بهشتی، بر روی زمین است که در آن بشریت و جامعه، از هرگونه آسیب و آفتی در امان خواهند بود

در این باب می بایست گفت: باید بدانید زمانی که از تمدن یاد می شود نمی بایست اینگونه تصور شود که هدف و نتیجه این امر، ایجاد یک مدینه فاضله و ایجاد یک فردوس بهشتی، بر روی زمین است که در آن بشریت و جامعه، از هرگونه آسیب و آفتی در امان خواهند بود. باید بیان کرد که آیا زمانی که از تمدن غرب؛ مانند تمدن اروپا و آمریکا که نماد تمدن و پیشرفت و مدرنیته و ترقی هستند یاد می شود؛ می توان گفت که این تمدن ها و فرهنگ ها از هرگونه چالش و نقصان و معضلی، بری و مبرا هستند؟

امروزه تمدن و جامعه غرب که نماد ترقی و پیشرفت هستند، با چالش های متعددی اعم از؛ بحران خانواده، بحران محیط زیست، بحران هویت و بحران های متعدد مدنی و اجتماعی روبرو هستند. به تعبیر بنده، به طور قطع، ایجاد تمدن و رویه فرهنگی در هر جامعه و مختصاتی، با بحران و مشکلاتی روبرو خواهد بود و نباید اینگونه تصور شود که ایجاد تمدن، با بحران و معضل روبرو نخواهد شد و یا اینکه اگر در مختصات و جامعه ای، مشکل و یا نقصی وجود دارد، اساساً نمی بایست در آن جامعه، بحثی از تمدن سازی و رویکرد تمدنی به میان آید.

این که بیان می شود تمدن سازی می بایست بر اساس یک پایه ریزی مستحکم و قوی و متقن، بنا شود حرف و کلام، درستی است و تمدن می بایست ریشه های عقلانی و فلسفی و حکمی داشته باشد. باید بیان شود زمانی که ما از تمدن نوین اسلامی صحبت می نماییم، می بایست این رویکرد بر اساس مبانی حکمی و فلسفی قرار بگیرد؛ البته در این مقام قطعاً این سؤال پیش خواهد آمد که اساساً تمدن چیست که می بایست بر اساس حکمت و فلسفه پایه ریزی شود؟

تمدن در واقع مجموعه ای از سخت افزارها و نرم افزارهای بشری است؛ به عبارتی وقتی که بشر به ایجاد سخت افزارها و نرم افزارهایی، در راستای نیازمندی های انسانی می پردازد، به گونه ای که این دست آوردها بتوانند بر جوامع و اجتماعات دیگر نیز اثرگذار باشند، این رویکرد را تمدن سازی می نامند؛ لذا می توانیم مؤلفه هایی مانند؛ علم و معرفت و معیشت و سلامت و امنیت را از ارکان اساسی تمدن ذکر نماییم.

به تعبیری اگر جامعه ای بتواند یک مدل و تعریف و نظریاتی از معرفت و سلامت و امنیت را ارائه نماید، به گونه ای که متفاوت و مجزا از نظریه ها و ایده های دیگران باشد و این مدل ها بتوانند پاره ای از معضلات انسان و جامعه معاصر را حل

و فصل نمایند و همچنین این نرم افزارها و سخت افزارهای انسانی، توان اثرگذاری بر جوامع دیگر را نیز داشته باشند؛ می توان گفت که این پروسه، مختصات، تمدن است.

وقتی صحبت از تمدن اسلامی می شود، می بایست گفت که منظور در واقع رویکردی است که می بایست در محضر عقلانیت و همچنین حکمت اسلامی بنا و بنیان نهاده شود. در واقع باید بیان کرد که ریشه تمدن نوین اسلامی، حکمت اسلامی است که از این ریشه و اساس، معرفت، امنیت و سلامت منبعت خواهد شد

در باب تمدن نوین اسلامی، وقتی صحبت از تمدن اسلامی می شود، می بایست گفت که منظور در واقع رویکردی است که می بایست در محضر عقلانیت و همچنین حکمت اسلامی بنا و بنیان نهاده شود. در واقع باید بیان کرد که ریشه تمدن نوین اسلامی، حکمت اسلامی است که از این ریشه و اساس، معرفت، امنیت و سلامت منبعت خواهد شد.

باید گفت: اساساً این رویکرد در جهت رفع و برطرف کردن معضلات و مصائب انسان معاصر تعریف و تبیین می گردد. در رویکرد اسلامی و با توجه به اهتمام اسلام به مبانی حکمی و فلسفی، تمدن نوین اسلامی، نوع و مدلی کامل تر از تمدن غربی و اروپایی خواهد بود. این که بیان می شود جامعه دچار بحران و معضل نمی بایست وارد مقوله تمدن سازی شود، امری نادرست و ناصحیح است؛ جامعه اسلامی هرگز قائل به رفع و حل و فصل تمام مناقشات و معضلات نبوده و نیست.

در این باب نیز که گفته می شود تمدن فقط در جامعه بدون معضل شکل و قوام می گیرد می بایست بیان کرد که این رویکرد، ازدیدگاه و منظر دینی، فقط در زمان امامت و سقایت حضرت ولی عصر(ارواحنا له الفداء) روی خواهد داد که به تعبیری برگ و میش نیز در کنار یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز خواهند داشت. فقط در عصر ظهور است که مناقشات و درگیری ها پایان می پذیرد و یک زندگی بهشتی در زمین شکل می گیرد.

این رویدادها مختص عصری است که به عصر مهدوی معروف و مشهور است؛ ولی جامعه اسلامی در حال حاضر و بنا به ایجاد تحول و بنا به مقدورات و مقتضیاتش نیز می بایست در مسیر تمدن و فرهنگ عقلانی و انسانی گام بردارد و وجود معضل و مشکل، وظیفه جامعه اسلامی را در مسیر نیل به بنیان های عقلی و فطری الهی و انسانی، سلب نمی نماید.

\*به نظر شما و با توجه به اصولی که بیان نمودید؛ شاخصه ها و ارکان مستحکم بحث تمدن سازی و رویکرد تمدنی جامعه اسلامی، می بایست بر چه ارکان و شاکله هایی شکل و قوام یابند؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت که، اساساً بحث تمدن، یک مقوله و توصیه اخلاقی و یک آیین نامه اجرایی و حکومتی نیست؛ تمدن یک فرایند و پروسه ای است که نیازمند صرف زمان و توان است. باید گفت: اولین و ابتدائی ترین گام در مسیر نیل به تمدن نوین اسلامی؛ دست یابی به اراده و همت جمعی انسانها، به خصوص در میان نخبگان و اندیشمندان است.

اگر ما در جامعه نخبگانی داشته باشیم که منفعل باشند و همچنین هویت خود را فراموش کرده باشند و نیز استقلال و ماهیت ملی و فرهنگی خود را از یاد برده باشند و یا اینکه، نخبگانی داشته باشیم که تنها چشم و گوششان به سمت تمدنها و دست آوردهای دیگران است؛ باید گفت که اساساً با چنین نخبگان و اندیشمندانی، هیچ تمدنی آغاز نخواهد شد. زمانی که جامعه و نخبگان از تمدن اسلامی سخن بگویند و اراده نمایند که، این مسیر را به پیش ببرند، آن زمان است که می توان ادعا نمود، آن جامعه تمدنش را آغاز کرده است؛ اما اینکه این تمدن، چند سال و یا چه زمانی محقق خواهد شد، می بایست گفت که شاید این فرایند و زمان قابل پیش بینی نباشد.

تمدن سازی در غرب از رنسانس(Renaissance) به بعد و از سده دوازدهم و سیزدهم میلادی، شروع شد. اروپائیان در این سده ها با ترجمه آثار محققین و اندیشمندان اسلامی و ایرانی مانند؛ ترجمه کتاب«الحاوی»؛ زکریای رازی و کتاب«قانون»؛ ابن سینا، متوجه شدند که ارسطویی نیز در یونان باستان وجود داشته است

اگر به طورمثال، به همین تمدن مهم غرب بخواهیم اشاره نماییم؛ تمدن سازی در غرب از رنسانس(Renaissance) به بعد و از سده دوازدهم و سیزدهم میلادی، شروع شد. اروپائیان در این سده ها با ترجمه آثار محققین و اندیشمندان اسلامی و ایرانی مانند؛ ترجمه کتاب«الحاوی»؛ زکریای رازی و کتاب«قانون»؛ ابن سینا، متوجه شدند

که ارسطویی نیز در یونان باستان وجود داشته است. اروپائیان با ترجمه آثار اندیشمندان ایرانی و اسلامی، به میراث ملی خود پی بردند.

شما می دانید که این تحولات معروف به رنسانس از کشور ایتالیا شروع شد و این کشور مهد امپراطوری روم و یونان باستان می بوده و این محققین اروپائی بودند که با توجه به آثار اندیشمندان مسلمان، متوجه شدند که یک تاریخ و هویتی نیز داشته اند. این زایش از رنسانس به این طرف، دچار یک زایش دوباره شد و بعد از چند سده و از سده هفدهم به بعد، شاهد تحولات و دگرگونی ها علمی و فلسفی در غرب هستیم.

این حرکت و تحول، در عرصه علوم انسانی و صنعت و در عرصه سخت افزارها و نرم افزارها نیز حاکم شد و شرایط تحول و دگرگونی را در این عرصه ها فراهم کرد. کسانی که معتقد به عدم پایه ریزی و استحکام تمدن نوین اسلامی هستند در واقع افراد خوباخته ای هستند که هویت خود را فراموش کرده اند و با این دیدگاه اجازه نمی دهند که گام های ابتدایی تمدن اسلامی نیز برداشته شوند. در مقابل این رویکرد نمی بایست از این نکته نیز غافل شد که اگر کسانی معتقد به تمدن نوین اسلامی باشند ولی در مقابل، به فکر مشکلات و معضلات و کاستی ها جامعه نباشند، قطعاً باید گفت که این رویکرد نیز، روش و طریق ناصحیح و نامعقولی است.

به تعبیری زمانی که از تمدن نوین اسلامی صحبت می شود، می بایست ببینیم که مشکلات امروزی جامعه چگونه می بایست حل و فصل شوند. تمدن نوین اسلامی می بایست در تمام زمینه ها، اعم از محیط زیست گرفته تا اقتصاد و فرهنگ و آموزش و نظام خانواده، وارد شود و مشکلات و نابسامانی ها را رفع و حل و فصل نماید. ما امروزه، نیاز به یک جامعه تمدن محور داریم تا بتوانیم نیازهای محیط زیستی را برطرف نماییم و اگر این رویکرد تمدن محوری، قوام و اتقان نیابد، قطعاً مشکلات فرا روی جامعه نیز، قابلیت رفع و رجوع، نخواهند داشت.

\*منتقدان طرح تحول در علوم انسانی معتقد هستند راه های استحصال شاخه های مختلف علوم انسانی؛ مانند روانشناسی اسلامی، جامعه شناسی اسلامی و علوم اجتماعی اسلامی، از مختصات دین، مبهم و غیر واضح و یا به تعبیری غیر قابل دست یابی هستند؛ به نظر شما راهکارهای تولید و ارائه شاخه های گوناگون علوم انسانی از مبانی فقه و کلام و اصول اساسی اسلامی، چگونه امکان پذیر خواهند بود؟

ببینید بنده، خطاب به این دوستان که منتقد طرح تحول در علوم انسانی هستند توصیه می نمایم که ابتدا با مراجعه به منابع و دیدگاه های افراد خواهان طرح تحول در علوم انسانی، به این نکات اشراف پیدا نمایند که، اساساً موافقان این طرح، چه نظریات و دیدگاه هایی دارند. بنده از این نکته متعجب هستم که چگونه این دوستان، بدون مطالعه به نقد و تحلیل می پردازند. اساساً چگونه می شود تا مقوله و مفهومی را درک نکرد، در باب آن اظهار نظر کرد.

متأسفانه این افراد در مواجهه با اندیشه و دیدگاه های جهان غرب نیز به همین صورت رفتار می کنند و زحمت مطالعه و تحقیق را به خود نمی دهند. این افراد در مواجهه با اندیشه جهان غرب نیز به صورت گزینشی و ناقص و ابتر اقدام می نمایند و با توجه به این رویکرد، شناخت صحیح و عمیقی نیز از جهان غرب ندارند. این افراد زمانی که با متفکرین ایرانی و اسلامی مواجه می شوند، متأسفانه با شنیدن بحث طرح تحول در علوم انسانی، می خواهند با یک دیدگاه ایدئولوژیکی، با این طرح برخورد کنند و بر اساس همین دیدگاه ایدئولوژیکی، این طرح را نفی می کنند.

علوم اجتماعی که بخشی از علوم انسانی به تعبیر عام آن است، به توصیف انسان مطلوب و توصیف انسان محقق و نیز امکان تحول انسان محقق به انسان مطلوب می پردازد. در بخش توصیف انسان محقق، قطعاً ما می بایست از تحقیقات تجربی و میدانی و آماری و پیمایشی استفاده نماییم و به طور قطع می بایست بیان کرد که راه کاری نیز جز این مقولات در این باب وجود نخواهد داشت

این دوستان می توانند با مراجعه به کتب مربوط به علوم انسانی اسلامی، به درستی دریابند که دیدگاه اسلامی بر چه نقاط و مختصاتی تأکید دارد و از این منظر، برداشت صحیحی نسبت به این طرح بدست آورند.

بنده مفصل در کتاب جستجوی علوم انسانی اسلامی، توضیح داده ام که علوم اجتماعی که بخشی از علوم انسانی به تعبیر عام آن است، به توصیف انسان مطلوب و توصیف انسان محقق و نیز امکان تحول انسان محقق به انسان مطلوب می پردازد. در بخش توصیف انسان محقق، قطعاً ما می بایست از تحقیقات تجربی و میدانی و آماری و پیمایشی و آزمایشی استفاده نماییم و به طور قطع می بایست بیان کرد که راه کاری نیز جز این مقولات در این باب وجود نخواهد داشت.

فقه یک دانش باید و نباید، همانند اخلاق و حقوق است، این فقه اگر می خواهد در حوزه مسائل اجتماعی نظر دهد، می خواهد در مختصاتی نظر دهد که، پروسه تغییر انسان محقق به مطلوب را انعکاس می دهد. در واقع فقه، به بخش سوم علوم اجتماعی نظر دارد و نه به بخش اول و دوم علوم اجتماعی؛ بخش ابتدایی علوم اجتماعی که توصیف انسان مطلوب است به عهده فلسفه و الهیات و کلام اسلامی است و به تعبیری مخصوص امور عقلی است.

بخش دوم علوم اجتماعی که به تعریف انسان محقق می پردازد نیز بر عهده علم و به تعبیری ساینس (Science) است که به روش میدانی و آزمایشی، محقق و پیمایش می شود. بخش سوم علوم اجتماعی که تعریف و راهکارهای تبدیل انسان محقق به انسان مطلوب است، جایی است که عرفان و اخلاق و معنویت و مسائل ارزشی وارد می شوند و این پروسه را تبیین می نمایند. بنابراین مقوله تحول در علوم اجتماعی با توجه به رویکرد ایجاد علوم انسانی اسلامی، فقط منوط به جایگاه و موقعیت خاص خود است و این رویکرد، زوایای دیگر مناسبات علمی را شامل نخواهد شد.